



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ اسفند ۸۹

مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۲۱

موضوع کلی: کتاب من لایحضره الفقیه

موضوع جزئی: شرح حال شیخ صدوق

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اعتبار کتب اربعه بود بحث ما در اعتبار کتاب کافی تمام شد. نوبت می‌رسد به کتاب من لایحضره الفقیه که متعلق به ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است که به عنوان رئیس‌المحدثین یا شیخ‌المحدثین هم شناخته می‌شود قبل از اینکه به ارزیابی کتاب من لایحضره الفقیه از حیث اعتبار و عدم اعتبار روایات آن بپردازیم اجمالی از شرح حال و زندگی شیخ صدوق را بیان می‌کنیم.

شرح حال شیخ صدوق:

علی بن حسین بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق از فقها و محدثین شیعه در عصر غیبت صغری بود، معروف است با دختر عموی خودش ازدواج کرده بود و صاحب فرزند نمی‌شد، نامه‌ای به نایب سوم امام عصر جناب حسین بن روح نوشت و از او خواست که از حضرت ولی عصر (عج) بخواهد تا برای او دعا کند که صاحب فرزندی فقیه شود، از حضرت جواب رسید که تو از این زن صاحب فرزند نمی‌شوی ولی به زودی کنیزی دیلمی نصیب تو خواهد شد که از وی صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد، بعداً که ازدواج کرد صاحب سه فرزند پسر شد که یکی از آن دو بیشتر اهل زهد و عبادت بود اما دو نفر دیگر به نام محمد و حسین جزء فقها و محدثین بزرگ شیعه شدند و محمد که همان شیخ صدوق باشد شهرت بیشتری پیدا کرد. در هر صورت پدر شیخ صدوق از بزرگان بوده تا جائی که در یک نامه‌ای که از امام عسکری به پدر شیخ صدوق رسیده امام تعبیرات مهمی راجع به پدر شیخ صدوق دارند از جمله اینکه امام خطاب به ایشان فرمودند: «اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی» و در حق ایشان دعا کردند و فرمودند: «وقفک الله لمرضاته و جعل من صلیک اولاداً صالحین برحمته بتقوی الله».

معروف این است که شیخ صدوق در سال ۳۰۶ هجری متولد شده، گرچه اختلافاتی در تاریخ ولادت ایشان وجود دارد ولی آنچه که مسلم است این است که ایشان بعد از سال ۳۰۵ متولد شده چون حسین بن روح در سال ۳۰۵ وفات نموده و آنچه ذکر شد در دوران نیابت حسین بن روح اتفاق افتاده، معروف است که شیخ صدوق ۳۰۰ کتاب داشته که نجاشی در رجال خودش ۲۸۷ کتاب از شیخ صدوق نام می‌برد ولی از آن کتاب‌ها فقط ۲۰ کتاب باقی مانده است.

وفات شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هجری در شهر ری بوده و مکانی که در آنجا دفن شده الآن به ابن بابویه معروف است، در کتاب‌های مختلف تراجم از جمله روضات الجنات و کتاب‌های دیگر نقل شده که در زمان فتحعلی شاه قاجار (سال ۱۲۸۳ ه.ش) به عللی قبر شیخ صدوق خراب شد و جنازه ایشان آشکار شد، دیدند بدن شیخ بعد از حدود ۹۰۰ سال سالم است، به فتحعلی شاه خبر دادند و گروهی آمدند و از نزدیک دیدند که جنازه شیخ سالم است و بعد از این قضیه دستور دادند که بر روی قبر گنبد و بارگاهی بنا کنند، کما اینکه در مورد شیخ طوسی هم این را نقل می‌کنند که بعد از سال‌ها جنازه‌اش سالم بوده است و دیده‌اند که دست‌های شیخ که حنا شده بوده به همان شکل باقی مانده بوده، تحمل روایات اهل بیت و جمع آوری روایات اهل بیت و نشر آن‌ها کار کوچکی نبوده و بدن و سینه‌ای که کلمات و روایات اهل بیت در آن جا گرفته باشد قهراً از فساد ایمن می‌ماند و اثر وضعی بعضی از کارها این است که بدن بعد از مرگ سالم می‌ماند که بعضی از آنها عبارتند از: غسل جمعه، دست‌گیری از مردم و... و شیخ صدوق و شیخ طوسی هم به جهت اینکه عمر خود را صرف نشر معارف و احادیث اهل بیت کرده بودند و خودشان نیز عامل به آن روایات بودند بدنشان از فساد که طبیعتاً بعد از مرگ بر هر بدنی عارض می‌شود مصون ماند.

مشایخ شیخ صدوق:

اساتید و مشایخ شیخ صدوق که از آنها روایت نقل کرده است حدود ۲۵۰ نفر می‌باشند، کثرت این نفرات به این جهت بوده که شیخ صدوق عمدتاً به شهرها و مناطق مختلف مسافرت داشته و از مشایخ روائی شیعه و سنی تلقی روایت کرده و از عده‌ی زیادی اجازه داشته و گاهی در کتاب‌های خودش ذکر کرده که این روایت را از چه کسی و در کجا اخذ کرده و حتی گاهی تاریخ آن را هم نقل کرده که در چه تاریخی این روایت برای او نقل شده که از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم که مثلاً می‌گوید: «حدثنی الحاکم فی داره بنیسا بور فی سنه اثنتین و خمسین و ثلاث مائه»، ایشان عمدتاً در ری استقرار داشته‌اند که زیر نظر آل بویه که حکومتی شیعی داشتند اداره می‌شد و حاکم ری که رکن الدوله بود کسی را برگزید که زمینه‌های حضور و اجتماع دانشمندان زیادی را فراهم کرد، از جمله از شیخ صدوق دعوت کردند که به ری برود و ایشان به ری رفتند و مشغول نشر معارف اهل بیت شدند و رهبر شیعیان شدند.

در بین اساتید شیخ صدوق چهار نفر از همه مهم‌ترند که عبارتند از: پدر شیخ صدوق (علی بن حسین بن بابویه قمی)، ابن ولید، محمد بن علی بن ماجیرویه و محمد بن موسی بن متوکل.

شاگردان زیادی هم از محضر شیخ صدوق تلمذ کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن غضائری و علی بن محمد بن عباس نجاشی (پدر نجاشی مؤلف رجال).

کتاب شیخ صدوق:

شیخ صدوق کتاب‌های زیادی نوشته که تعداد کمی از آنها باقی مانده است، شیخ صدوق در موضوعات مختلف کتاب نوشته در بحث‌های اعتقادی و کلامی چه در اصول دین که کتاب الاعتقادات را راجع به توحید نوشته و چه در اصول مذهب مثل

آنچه راجع به امامت و غیبت امام عصر نوشته همچنین کتاب‌هایی مثل ثواب الاعمال و عقاب الاعمال که اخلاقی هستند، در فقه کتاب المقنع و علل الشرائع را نوشته که به علل و حکمت احکام می‌پردازد و در حدیث هم عمده‌ترین کتابی که نوشته کتاب من لایحضره الفقیه می‌باشد، البته کتابی مفصل‌تر از من لایحضره الفقیه هم داشته به نام مدینه العلم که بیش از دو برابر کتاب من لایحضره الفقیه بوده چون این کتاب چهار جزء است ولی کتاب مدینه العلم ده جزء بوده و روایات آن هم منحصر در فقه و فروع احکام نبوده بلکه مسائل اعتقادی و تاریخی و غیره را هم در بر داشته اما این کتاب از قرن دهم ناپدید شده و از آن اثری بر جا نمانده و حتی مرحوم علامه مجلسی هم که در آن ایام مشغول جمع آوری روایات اهل بیت بوده ظاهراً به این کتاب دسترسی نداشته‌است.

کتاب من لایحضره الفقیه:

موضوع بحث ما عمدتاً در مورد کتاب من لایحضره الفقیه است که راجع به آن توضیح مختصری می‌دهیم و بعد وارد بحث اصلی می‌شویم.

ظاهراً شیخ صدوق این کتاب را در سال ۳۶۸ هجری تألیف کرده‌اند یعنی شیخ صدوق سیزده سال قبل از رحلت این کتاب را نوشته است چون ایشان در سال ۳۸۱ هجری رحلت کرده‌اند، عمده روایاتی که در این کتاب آمده مربوط به مباحث فقهی است و به تعبیر خود شیخ صدوق روایاتی را در این کتاب جمع آوری کرده که صحیح می‌باشند البته در لابه‌لای مباحث فقهی بعضاً به ادعیه و اخلاقیات هم اشاره می‌کنند منتها بحث از اینها به مناسبت بوده مثلاً در کتاب الحج وقتی که صحبت از اعمال حج می‌شود به مناسبت زیارات و ادعیه‌ای که مربوط به عتبات مقدسه می‌باشد را ذکر می‌کنند، در آخر کتاب هم بخشی است به نام کتاب النوادر که مطالب اخلاقی را با حدود ۱۵۸ حدیث ذکر کرده، مجموع روایات کتاب من لایحضره الفقیه حدود ۶۰۰۰ حدیث می‌باشد و ۶۶۶ باب دارد، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه می‌گوید: از این ۶۰۰۰ حدیث ۳۹۴۳ حدیث مسند و ۲۰۵۵ حدیث مرسل می‌باشند. در آینده در مورد مرسلات شیخ صدوق بحث خواهیم که عده‌ی زیادی قائلند به اینکه مرسلات شیخ صدوق هم مثل مسانید شیخ است.

ابواب کتاب هم طبق ابواب فقهی تنظیم شده و بعد از کتاب نوادر هم بخشی دارد به عنوان مشیخه که در آنجا طرق اتصال سند به راویان از ائمه از طریق شیخ صدوق ذکر شده، اختلافی هم در تعداد روایات کتاب من لایحضره الفقیه وجود دارد، گفته‌اند وجه این اختلاف این است که گاهی مرحوم شیخ صدوق فتاوی خود را در لابه‌لای روایات نقل کرده و بعضی این فتاوا را هم به عنوان روایت شمرده‌اند و به همین خاطر در بعضی از کتب تعداد روایات من لایحضره الفقیه را بیشتر از ۶۰۰۰ روایت نقل کرده‌اند. مرحوم شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید: من این کتاب را به درخواست یکی از سادات بلخ به نام شریف الدین ابو عبد الله محمد بن حسین نوشتم. این شخص از مرحوم شیخ صدوق خواسته بود کتابی را در فقه بر وزن کتاب من لایحضره الطیب محمد بن زکریای رازی بنویسد که کسی که فقهی در دسترس او نیست تا به سؤال‌اتش جواب دهد با مراجعه به این کتاب مشکلاتش برطرف شود. شیخ صدوق این کتاب را در حدود یک سال تألیف کرد، مرحوم

شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب اشاره می‌کند که روایات این کتاب را از چه منابع و کتب و اصولی اخذ کرده و بعضی از آنها را نام می‌برد که عبارتند از: کتاب حریر بن عبد الله سجستانی، کتاب عبید الله بن علی حلبی، کتب علی بن مهزیار اهوازی، کتب حسین بن سعید اهوازی، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، کتاب الرحمه سعد بن عبد الله، جامع ابن ولید، نوادر محمد بن ابی عمیر، محاسن برقی و رساله‌ای که متعلق به پدر شان بوده. شیخ صدوق در مقدمه‌ی کتاب من لایحضره الفقیه صراحتاً نامی از کتاب کافی مرحوم کلینی نمی‌برد ولی در مقدمه که نام کتاب‌های منبع را ذکر می‌کند می‌گوید: این کتاب‌ها و غیر این کتاب‌ها از اصول و مصنفاتی که طرق من به آنها معروف است یعنی عمدتاً روایات من لایحضره الفقیه را از کتب روائی اخذ کرده و طرق شیخ صدوق هم به صاحبان آن کتب معلوم بوده، پس با اینکه اسمی از کافی در مقدمه‌ی کتاب من لایحضره الفقیه نیامده ولی در متن کتاب بواسطه نقل طرق روایات معلوم می‌شود که بعضی از این روایات از کافی نقل شده، از بین تمام کتاب‌هایی که نام می‌برد فقط دو کتاب هستند که متعلق به اساتید بی‌واسطه شیخ صدوق می‌باشند: یکی رساله پدرشان و دیگری جامع ابن ولید که ایشان هم از اساتید و مشایخ بی‌واسطه شیخ صدوق بوده است. این خلاصه‌ای اجمالی از شرح حال و ترجمه خود شیخ صدوق و کتاب من لایحضره الفقیه بود که عرض شد.

بحث جلسه آینده: ویژگی‌های کتاب من لایحضره الفقیه را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»